

## **Analytical study on backgrounds and factors affecting the religious behavior and policy of Shah Tahmasb Safavid (I)**

**Aziz taleei gahrahgehshlaghi\***

### **Abstract**

Establishment of the Safavid dynasty in Iran and the Shia religion as the official religion of the country in this period religiously distinguished this from other previous periods. Each of the Safavid kings had stance and specific policy against shia, among them Tahmasp as the kingdom was that from long-term government And also to express extreme prejudice to the Shia. Therefore, it seems that identifying Tahmasp religious character and its dimensions including those of repentance from sins, his performance in accomplishment of religious duties, and his other religious practices is essential. Hence, considering Tahmasp other religious activities, this study is trying to investigate on his religious character and attitude.

**Keywords:** History, Safavid, the first tahmasb Safavi, religious figures, religious actions

\* Assistant Professor Department of History Faculty of Literature and Humanities University of urmia, a\_taleei@yahoo.com

Date received: 31/1/2022, Date of acceptance: 6/3/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## تحلیلی بر زمینه ها و عوامل اثرگذار بر رفتارها و سیاست مذهبی شاه طهماسب اول صفوی

عزیز طالعی قره قشلاقی\*

### چکیده

تشکیل حکومت صفوی در ایران و انتخاب مذهب شیعه اثنی عشری به عنوان مذهب رسمی، کشور را در این دوران به لحاظ مذهبی از سایر ادوار پیشین متمایز ساخت. هر یک از سلاطین صفوی گذشته از تعصب در قبال مذهب شیعه، موضعگیری و سیاستی خاص داشتند که در میان آنان طهماسب اول به عنوان پادشاهی که با پنجاه و چهار سال سلطنت از حکومت طولانی مدت برخوردار بود موضعگیری ها و دل بستگی ها و راهکارهایی در قبال مذهب شیعه در پیش گرفت که تا حدی در مواردی منحصر به فرد و یا اینکه بنیانگذار بعضی از سیاست ها در قبال تشیع بود. لذا دوران طولانی وی از نظر سیاست مذهبی قابل توجه و حاوی نکات اساسی است که در این نوشته به آن پرداخته خواهد شد. در جهت تبیین این موضوع، شناخت شخصیت دینی و مذهبی طهماسب و ابعاد آن از جمله: توبه از مناهی، چگونگی اندیشه های عبادی و معاملاتی وی و همچنین مناسبات با علماء و دل بستگی ها نسبت به حضرت صاحب الامر (عج)، تعصب در تبار سیادت که آن را دال مرکزی سیاست مذهبی خود کرده بود شایسته بررسی و اهمیت است. بنابراین این مقاله سعی دارد که با لحاظ موارد فوق به تبیین رویکرد و رفتار مذهبی شاه طهماسب بپردازد.

**کلیدواژه‌ها:** تاریخ، صفوی، طهماسب اول صفوی، شخصیت دینی، اقدامات مذهبی.

\* استادیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، شهر ارومیه، ایران،  
a\_taleei@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵



## ۱. مقدمه و پیشینه تحقیق

سلسله‌ی صفوی که در سال ۹۰۷ ه.ق با حمایت‌های قبایل ترکمان آسیای صغیر تشکیل شد برای حفظ و نگهداری این حامیان و مریدان خود که معتقد به عقاید غالبانه و اسلام عامه بودند، شاید دچار نوعی سردرگمی در اعلام مذهب رسمی شد. با این حال بر اساس ادعای منابع صفوی شاه اسماعیل به عنوان مؤسس این سلسله تشیع را به عنوان مذهب رسمی در تبریز اعلام کرد. شاه طهماسب اول، پسر ارشد شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۳۰ ه.ق به تخت سلطنت جلوس نمود و خرد سالی وی در ابتدا تحولات سیاسی و نظامی زیادی را موجب شد. اما از نظر مذعبی او برخلاف ادعای الوهی انگاری پدرش شاه اسماعیل، سعی کرد با رویکردی متفاوت از آن فضای اولهی انگاری دست بکشد و با تعادل بیشتر و با اتخاذ سیاست‌های دیگر به ترویج و رونق تشیع بپردازد. از این رو در طی دوران طولانی حاکمیت او تغییراتی در مناسبات حکومت با مذهب پدیدار گشت که تا حدی به تثبیت تشیع در بخش‌های زیادی از قلمرو او انجامید. با این حال پاره‌ای از اقدامات و رفتارهای مذهبی گاهی تضادها و تناقض‌هایی را نشان می‌دهد. در هر حال این نوشته در صدد آن است تا در یک بررسی همه‌جانبه ضمن بیان سیاست مذهبی وی، تناقض‌ها و ناسازگاریهای شخصی و رفتاری مذهبی وی را نشان دهد. علیرغم پاره‌ای از اقدامات مذهبی شاه طهماسب به وضوح با استناد به شواهد و قراین چهره‌ای ترسیمی مذهبی او ناسازگار با ادعاهای او است که گویی شاه صفوی در قول و فعل خود صادق نبوده است. لذا این پژوهش کوشش دارد که علاوه بر بررسی سیاست و شخصیت مذهبی شاه طهماسب، تناقضها و تضادهای رویکردهای مذهبی او را مورد بررسی و تحقیق قرار دهد. در خصوص سیاست مذهبی شاهان صفوی از جمله سیاست مذهبی شاه طهماسب مقالات و نوشته‌های متعددی با رویکردهای مختلف تألیف شده است از جمله آثار متعدد رسول جعفریان دین و سیاست در دوره صفویه و همچنین کتاب سه جلدی صفویه در عرصه سیاست، فرهنگ و مذهب و تک‌نگاری او در باره خاندان کرکی که به جنبه‌های متعددی از مسائل مذهبی و فرهنگی توجه کرده است و همچنین نوشته هاشم آقا جری یعنی دین و دولت در عصر صفوی و کتاب ساختار نهاد و اندیشه دینی نوشته منصور صفت گل و دین و مذهب در عصر صفوی مریم میر احمدی و کتاب مشهور مهاجرت علمای شیعه جبل عامل به ایران فرهانی منفرد و مخصوصا اثر جالب ابی صعب تحت عنوان تغییر مذهب در ایران با تأکید

بر عدم تطابق عنوان بر محتوا یاد کرد. همچنین رساله کارشناسی ارشد تحت عنوان سیاست مذهبی شاه طهماسب از خانم ربانی به راهنمایی علی سالاری شادی و مقالات اختصاصی در زمینه سیاست مذهبی و فرهنگی شاه طهماسب از جهانبخش ثواقب (۱۳۹۵) تحت عنوان اقدامات فرهنگی شاه طهماسب اول و همچنین مقاله یوسف جمالی و همکاران (۱۳۹۶) تحت عنوان بروز و ظهور باورهای شیعی در سیاست مذهبی شاه طهماسب اول از اهمیت‌های خاصی برخوردارند. در راستای بحث فوق سوال اصلی این مقاله آن است که رفتار، مذهب و سیاست مذهبی شاه طهماسب تحت تأثیر چه عواملی شکل گرفت و رویکردهای سیاست مذهبی او چه تناسبی با رفتار مذهبی و مناسبات وی گذاشت؟

## ۲. واقعیاتی از نحوه مناسبات، تعامل و سیاست مذهبی شاه طهماسب

در وهله اول باید خاطر نشان ساخت که شاه طهماسب سعی دارد تا از لحاظ شخصیتی خود را فردی متعصب و حساس به مسائل دینی و مذهبی جلوه دهد (شاه طهماسب، ۱۳۸۳: ۱۴۲؛ قمی، ۱۳۵۹: ۳۸۶/۱). همین ادعای شاه صفوی و منابع عصر آنها، گویی موضوع را برای عده‌ای محرز کرده است که تأکید نمایند شاهد طهماسب باعث رواج تشیع در ایران شده است (جعفریان، ۱۳۷۷: ۴/۱۰۵). اما اینکه طهماسب تا چه میزان در ترویج مذهب تشیع و تعصب خود نسبت به آن صادق بوده و برای استوار سازی این مذهب تلاش نموده، مسئله‌ای است که نیازمند بحث و بررسی جدی تری و رای این نوشته دارد که ادعای شاه صفوی چه حد صحیح و صادقانه و مجری آن بوده است.

شاه طهماسب در ایام خرد سالی با مرگ ناگهانی شاه اسماعیل توسط سران قزلباش به سلطنت رسانده شد و از همان ابتدا قبایل قزلباش بدون توجه به این شاه بر ساخته و خردسال به منازعات داخلی ده ساله با ریاست متوالی چهار رئیس قبیله بخاطر منافع قبیله‌ای و انحصار طلبی روی آوردند. در همان حین هم حملات چندگانه ازبکان و سپس عثمانیان در جریان بود که در نهایت شاه طهماسب بدون آنکه گزند خاصی از این منازعات داخلی و حملات همسایگان ببیند، توانست در حدود ۵۳ سال بیش از هر شاه صفوی و تمام شاهان دوران اسلامی قبل از صفویان سلطنت نماید (در باره حوادث و وقایع مذکور نک: قمی، ج ۱ / به بعد؛ رویمر، ۱۳۸۵، ۳۰۹ به بعد). نوع تعلیم و تربیت شاه طهماسب

که بیشتر تحت نظر قزلباشان بود و کیفیت آغاز سلطنت و مناسبات داخلی و خارجی ایام سلطنت در رفتار و عملکرد و رویکردهای وی تأثیر عمیقی نهاد. لذا رفتار و سیاست مذهبی وی نیز باید در چنین فضایی که مملو از مقاطع بحرانی متناوب بود باید مورد ملاحظه قرار گیرد. این حوادث و وقایع از او فردی بسیار محتاط، صبور، خوشتن دار، و تا حدی زیادی گوشه گیر با کمترین مناسبات اجتماعی ساخت. او به خاطر همه این شرایط چندان خود را در امور مملکت داری درگیر نمی کرد و حتی به شکایات هم رسیدگی نمی نمود (سومر، ۱۳۷۱، ۸۶؛ دالساندری، ۱۳۸۱، ۴۶۵ به بعد). دالساندری ضمن بیان مشاهدات خود از نامنی و بی توجهی وی به امور یاد می کند (دالساندری، همان). او با محافظه کاری تمام از هرگونه چالش جدی داخلی و خارجی خود را بر حذر می داشت و نسبت به اطرافیان تا حد زیادی بی اعتماد و بد گمان و مملو از سوءظن بود، که ریشه در دوران کودکی و خردسالی وی داشت که هر از چندگاهی آلت دست یک امیر قزلباش بود.

طهماسب بر اساس گزارش حسب حال خود در سالهای آغازین حکومت به مانند پدر از پرداختن به عیش و نوش و شرابخواری هیچ گونه ابایی نداشت (شاه طهماسب، ۱۳۸۳: ۴۹). اما گویا ناگهانی در پی رؤیایی در سال ۹۳۹ ه. ق. تصمیم به توبه از مناهی به ویژه شرابخواری گرفت و حتی فرامینی برای ترک این عمل صادر نمود (روملو، ۱۳۸۴، ج ۳/ ۱۲۱۳). ظاهراً این توبه مصادف با پایان نبردهای داخلی قزلباشی بود. شاید یکی از دلایل آن این بود که طهماسب با رسیدن به سن بلوغ بیشتر، با توجه به رفتار ده ساله سران قزلباش در صدد بود که مناسبات فردی و اجتماعی خود را با آنها کم نماید و از جمله ترک شراب و توبه از آن خود یک راهکار برای فرار از چنین موقعیتی بود. گذشته از آن گویا ترس از مسمومیت توسط اطرافیان به خصوص در عالم مستی و باده گساری و مواردی این چنین نیز مطرح بوده است به گونه ای که این خلق و خو را تا آخر عمر حفظ کرد و اینکه او اغلب اشیاء را نجس می دانست به همان روحیه ترس آلود او باز می گشت که حتی جرات تناول غذا در مجالس را از بیم مسمومیت نداشت (روملو، همان، ج ۳/ ۱۵۳۰-۱۵۳۱). حال اینکه ادعای طرح توبه را به رؤیایی منتسب می سازد خود مسأله خاص روحی و روانی وی را نشان می دهد که گویا با عدم اعتماد به نفس با طرح رؤیا و خواب در صدد متقاعد کردن دیگران است و به نوعی خود را مرتبط با ماوراء قلمداد کند تا ضمن اظهار توبه، به

قداست بخشی شخصیتی دست زند که به شدت به آن نیاز داشت و آن می توانست پوششی برای ضعف شخصیت سلطان باشد.

شاه طهماسب که در میان خیل عظیم قزلباش گرفتار آمده بود با وجود آن که متوجه منفعت جویی و انحصار طلبی آنها شده بود، در صدد بر آمد تا بار سنگین حضور قزلباشان را کم نماید. او که فاقد شخصیتی نظامی و ذفعال و همچنین از چندان بینش سیاسی خاصی بر خوردار نبود، بدون آنکه بخواهد از نظر نظامی قزلباشان را به چالش بکشد، حتی اگر هم می خواست قادر به آن نبود، در صدد بر آمد تا به وجه دیگری یعنی از لحاظ مذهبی کمی فاصله خود در مواردی با آنها حفظ نماید تا در آن فضا بتواند دیگرانی را برخلاف عصر پدرش شاه اسماعیل به خود جلب و جذب نماید. لذا بدون آنکه بطور علنی مخالفتی با طرز تفکر قزلباشان داشته باشد، رویکرد مذهبی متفاوتی در پیش گرفت. اول آنکه بعد از شکست چالدران که بحث الوهی انگاری پدرش، شاه اسماعیل، با چالش جدی مواجه شد و حتی توده های قزلباش دیگر گمان غلط خود را در باره وی کم کردند (جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴، ۵۰۶)، متوجه شد که نمی تواند الوهی انگاری پدر را تداوم بخشد چرا که در باره پدرش به شکست انجامید و از طرفی طرز تفکر غالبانه قزلباشان نیز نمی توانست چندان مطمح نظر مردم ایران که اکثریت اهل سنت بودند، باشد که با دنیای غالبانه قزلباشی فاصله زیادی داشت. تحت چنین شرایطی گویا شاه طهماسب راهی میانه را برگزید که هم بتواند دیگرانی را جلب نماید و هم تا حدی علنی قزلباشان را و باورهای آنها را به چالش نکشاند و با آنها در مقام منازعه بر نیاید. در این میان او سعی کرد به تشیع رسمی مورد توجه فقها و علمای شیعه روی آورد که با توجه به ورود و تمایل علمای جبل عامل فرصتی برای او پیش آمده بود (در باره مهاجرت علمای شیعه لبنان به دربار صفویان نک: فراهانی منفرد، ۱۳۷۷، ۸۳ به بعد). او گویا با آگاهی خاصی در صدد بود تا از این نیروی جدید و متفاوت بدون سر و صدا در قبال قزلباشان استفاده نماید. از طرفی علمای جبل عامل به ویژه محقق کرکی از زمان شاه اسماعیل خود را به دربار شاه صفوی رساند، اما با توجه به روحیه الوهی انگاری شاه اسماعیل و باورهای غالبانه قزلباشان، چندان مجال و میدانی نیافت و به زودی دربار شاه صفوی را ترک کرد، اما عکس آن در دوره شاه طهماسب با توجه به نیازمندیها و موقعیت شاه جدید، بیشتر مورد استقبال قرار گرفت، بطوریکه شاه طهماسب آن چنان توجه و علاقه ای به محقق کرکی نشان داد که او را نایب امام زمان (عج) نامید (خوانساری، ۱۳۵۷:ص ۳۶۱). همین اقدام شاه طهماسب در توجه خاص به علمای

شیعه جبل عامل و به خصوص محقق کرکی زمینه مساعدی را فراهم کرد تا طبقه متنفذی به مرور ایجاد گردد و با توسعه وظایف آنها و بذل امکانات خاص در حق آنها، بصورت یک طبقه و نیروی متنفذ در آمدند و مهم اینکه بدون آن که قزلباشان را به چالش بکشاند، اختیارات وسیعی را به علمای جبل عامل سپرد که به مرور آنها به سطحی از نفوذ و قدرت رسیدند که قزلباشان دیگر قادر به مقابله با آنها نبودند. از این رو محققانی گفته اند که نوعی تقسیم بندی وظایف بصورت غیر رسمی در حاکمیت صفوی میان قزلباشان و علمای شیعه جبل عامل از همان ابتدا شکل گرفت (ابی صعب، همان، ۱۰۰-۱۰۳) و جالب آنکه آنها چندان در امور همدیگر دخالت نمی کردند و حتی به مرور دچار اشتراک منافع شدند و هر کدام حوزه نفوذ اقتصادی و مالی خود را داشتند. گویا شاه طهماسب نا خود آگاه توانسته بود به این نقطه برسد که توجه بیشتر به علمای عرب شیعه که در جامعه ایران فاقد سابقه نفوذ اجتماعی و تاریخی بودند، او را بیشتر ایمن می نماید چرا که این علما تنها دلبستگی شان وابستگی آنها بیشتر به دربار بود نه توده مردم ایران و یا قزلباشان که با هر دو اختلاف عقیدتی داشتند، همین رویکرد باعث بیشتر وابستگی آنها به دربار و شاه صفوی می گردید. شاه طهماسب نیز با اتکا به این وابستگان جدید و غریب به مرور با بکارگیری راه حل های گوناگون در صدد توسعه نفوذ و قدرت آنها با توجه به پشتیبانی مادی و معنوی به عمل آمده بر آمد تا بیشتر به اهدافش برسد. حاصل آن این بود که او تا حدی ضمن شانه خالی کردن از بار سنگین قزلباشی که بر دوش وی بود، با ایجاد یک طبقه ای که ریشه در اجتماع و تاریخ ایران نداشت، توانست در آن واحد به دوهدف یعنی کاهش قدرت قزلباشان با ایجاد یک وزنه عقیدتی و افزایش قدرت علمای شیعه عرب بپردازد. از طرفی شاه طهماسب و فقهای مشاور وی تا حدی متوجه شده بودند که باورهای غالبانه با دنیای تسنن ایرانی فاصله زیادی دارد، آنها در صدد بر آمدند تا تشیع رسمی و مورد توجه فقه ها را مورد ملاحظه قرار دهند تا وجه شباهت بیشتر با تسنن داشته باشد. در این مورد نقش علمای جبل عامل قاطع و کلیدی بود. اما باید به خاطر داشت که چون علمای جبل عامل خود مهاجر و در جامعه ایران فاقد نفوذ لازم بودند، بسهولت نمی توانستند که شاه صفوی را ولو با عدم رعایت شریعت مورد مؤاخذه قرار دهند، قدرتی که علما در اواخر دوره صفوی به دست آوردند به هیچ وجه قابل مقایسه با دوره نخست نیست.

گذشته از موارد فوق که اهمیت خاصی دارد، شاه طهماسب از ایده شکست خورده الوهی انگاری پدر دست کشید، و بیشتر بر تبار سیادت خود تأکید می ورزید، شاه طهماسب



بیش از هر شاه صفوی دیگر نسبت به تبار سیادت خود حساسیت خاصی نشان می‌داد و سعی کرد با برجسته سازی آن، این موضوع را به کنه رفتار مذهبی خود مبدل سازد. او با ناخرسندی شدید از اسکندر پاشا، والی عثمانی که نسب سیادت وی را منکر بود، حساسیت خود را نشان می‌دهد (شاه طهماسب صفوی، ۶۵)، در همان حال سعی داشت که با انتساب رؤیا های خود به صاحب الامر (عج) و از طرفی تأکید بر اطاعت از ائمه (ع) و ترویج مذهب شیعه اثنی عشری دستگاه فکری مثلث گونه ای برای خود آفریند که هسته مرکزی آن تأکید بر سیادت خود بود. ظاهراً تأکید بر سیادت صفویان در دوره شاه طهماسب بیشتر مورد توجه قرار گرفت. در راستای این نسب سازی شاه طهماسب دستور بازنویسی کتاب صفوه الصفا (نک: کسروی، ۱۳۷۹، ۱۶ به بعد) را داد که ضمن تأکید بر انتساب سیادت صفویان محتوای کتاب از فضای سنیانه نیز اصلاح و تعدیل گردد.

گذشته از موضوع توجه به علما شیعه، و طرح و تأکید بر سیادت، شاه طهماسب در صدد بر آمد تا چهره ای متشرع از خود را نشان دهد، لذا چندین بار بعد از توبه با صدور دستورالعمل هایی در صدد برآمد که منکرات شرعی را براندازد و در این راستا خود را چهره ای متشرع جاسازی نماید. وی در ادامه توبه خود سعی داشت که همان موارد را در جامعه اجر کند یا حداقل دستورات رسمی دال بر رعایت امور شرعی و نهی از مواردی که مخالفت با شرع بود را صادر کرد که هر چند بعید بود آن دستورات به سهولت در جامعه اجر شده باشند، اما مهم آن بود تا خود را چهره ای متشرع جلوه دهد. از طرفی مجموعه دستورات نهی از منکری که او صادر کرد بعید است در میان جامعه ایران به آن صورت ادعایی شیوع داشته است که وی با حساسیت از آن یاد کرده است. در باره چنین دستوراتی باید چند نکته را مورد ملاحظه قرار داد. اول آنکه وی با برجسته سازی این موارد سعی کرده است تا پابندی خود را متظاهرانه به شریعت اعلام نماید؛ دیگر اینکه باید چنین رفتارهای خلاف و غیر مذهبی و منکر بیشتر در میان قزلباشان شیوع داشته باشد تا جامعه ایران. چون آنها نزدیکترین جامعه و طبقه به شاه طهماسب بوده اند. احتمال قریب به یقین بیشتر مراد و منظور باید قزلباشان بوده باشد، و نمی توان موارد ادعایی او را در عموم مردم ایران صادق دانست. روملو و دیگران فهرستی از دستورالعمل های ضد منکراتی مانند تحریم شراب، بنگ، الات غنا و همچنین حذف درآمدهای حاصل از بیت الطف ها، معجون خانه ها، قمارخانه ها و شراب خانه به دست داده اند (روملو، ۱۳۸۴، ج ۳/ ۱۲۱۳-۱۲۱۴؛ قمی، ۱۳۸۳، ج ۱/ ۲۲۵) که گذشته از اغراق آمیز بودن بیشتر آن، باید این موارد بیشتر متوجه

قزلباشان باشد نه جامعه ایران که پایبندی های دینی و مذهبی خاص خود را داشته اند. به طور مثال اینکه شاه طهماسب طی فرامینی دستور برگزاری نماز جمعه را صادر می کند، حتی صرفنظر از اختلاف فقهی (علمای شیعه) میان قائلین و غیر قائلین به برگزاری نماز جمعه در غیبت امام زمان (عج)، باید توجه داشت که مردم ایران که اکثریت سنی بودند نماز جمعه را برگزار می کردند و این دستور العمل طهماسب بیشتر صوری و متوجه قزلباشان بود نه جامعه ایران که صرفنظر از حاکمیت های مختلف نماز جمعه را برگزار می کردند.

حال اینکه شاه طهماسب با تعریف و تمجید از توبه شکنی خود یاد کرده است و اشاره دارد که نظامیان نیز از شراب و فسق و جمیع مناهای توبه کردند و پس از آن فتوحات زیادی او را حاصل آمد، قرینه ای قوی بر آن است که دغدغه طهماسب بیشتر همان نظامیان و در واقع همان قزلباشان بودند که با باورهای غالبانه خود را چندان در قید بند و شریعت نمی دانستند. (شاه طهماسب، ۱۳۶۳، ۲۷ به بعد) و این دستور العمل ها بیشتر در باره آنها صدق می کند. اما گویا او توفیق خاصی در صدور و اجرای این فرامین نداشت چرا که آنهایی که بیشتر مورد نظر وی بودند یعنی قزلباشان چندان به دستورات منکراتی وی توجهی نشان نمی دادند. چرا که گذشته از فرمان سال ۹۳۹، در سال ۹۶۳، فرمان دیگری نیز به جهت توبه‌ی امرا و اعیان کشور از مناهای صادر کرد (قمی، ۱۳۵۹: ۳۸۶/۱). که نشان از آن داشت که فرمان نخستین را حداقل چندان جدی نگرفته‌اند که مجبور به صدور فرامین بعدی شده است. قمی به صراحت از توبه خواهی از امر و اعیان یاد می کند که حکایت از آن دارد که بیشتر این دستور العمل ها متوجه اطرافیان و به خصوص قزلباشان بود (قمی، ۱۳۵۹، ۳۸۶/۱).

در هرگونه بررسی سیاست مذهبی و حتی رفتار مذهبی شاه طهماسب همیشه باید به این دوگانگی و چندگانگی و چند منظوره بودن اقدامات مذهبی وی توجه کرد که به خصوص اینکه سیاست مذهبی و مناسبات مذهبی او در راستای جامعه هدف باید تعریف شود. رفتار، سیاست و شخصیت مذهبی شاه طهماسب اغلب حالتی موضع انگاری در قبال جامعه مخاطب و هدف بود. رفتار و موضعگیر مذهبی وی چندگانه و بسته به موقعیت بود، لذا در حقیقت وی متظاهرانه سعی می کرد در قبال هر کدام از آنها روشی مورد طبع آنها بر گزیند. اما مهم اینکه او در میان دو نگرش باورهای غالبانه و اعتقادات شیعی در نوسان بود

## تحلیلی بر زمینه‌ها و عوامل اثرگذار بر ... (عزیز طالعی قره قشلاقی) ۲۰۱

وبسته به موقعیت هر بار یکی از آن را در پیش می‌گرفت. لذا مناسبات مذهبی او با توجه به اطرافیان، علما و جامعه متفاوت بود و نوعی تلفیق و ترکیب غریبی را موجب شده که حتی این دوگانگی رفتار و شخصیت مذهبی در ساختار و بافت فکری - عقیدتی حاکمیت صفوی قابل تشخیص است.

۱- موضع‌گیری و رفتار مذهبی او در قبال قزلباشان حفظ نوعی مناسبات بر اساس همان باورهای غالبانه بود. او قصد نداشت و شاید خود نیز که در همان فضا پرورش یافته بود قادر نبود که از باورهای غالبانه قزلباشی دست بکشد و حتی گاهی شاید صادقانه به آن پایبند بود تا بتواند توده قزلباش را همراه سازد و سعی داشت تا در قبال آنها از خود شخصیتی قدیس بسازد. لذا در مناسبات با آنها همچنان بر باورهای غالبانه و شبه صوفیانه مورد اعتقاد قزلباشان تأکید می‌ورزید و بسیار علاقمند بود در چنین فضایی بعنوان چهره‌های مقدس، اهل کرامات و مرتبط با ماوراء جایگاهش را در قلوب توده‌های قزلباش حفظ نماید. فاروق سومر نمونه‌های زیادی از چنین مناسبات و توقعات و باورهای توده قزلباش را در باره شاه طهماسب نقل کرده است که خود طهماسب نیز با آنها همراهی عقیدتی نشان می‌داده است. از جمله اینکه او پس از وضو ساختن، آب آن را بعنوان تبرک و ماده‌ای شفا بخش به توده‌های قزلباشی که برای اخذ کرامات و شفای بیماران نزد وی می‌آمدند، بعنوان یک قدیس صاحب کرامت اعطا می‌کرد و یا دستمال خود را برای شفا بخشی بیمار به درخواست کننده می‌داد (نک: سومر، همان، ۸۸، به بعد). او هیچگاه بطور مستقیم در صدد مواجهه با اعتقادات قزلباشی بر نیامد بلکه در مواردی با طرح خواب و رؤیا و تقدس بخشی به خود آن را در مناسبات با آنها تقویت می‌کرد. قزلباشان چون پایه و اساس حاکمیت صفوی بودند و بیشترین قدرت اقتصادی و نظامی و سیاسی در اختیار آنها بود شاه طهماسب رضایت آنها را همیشه مورد توجه قرار می‌داد و لذا از منظر عقیدتی سعی می‌کرد خود را در زمره آنها شمارد نه اینکه چالشی در قبال آنها بیافریند. هرچند پاره‌ای از رفتارهای وی نشان می‌دهد که او باورهای غالبانه داشت که به نمونه‌های از آن اشاره گردید. در نهایت او در صدد بود تا در همراهی قزلباشان همچنان چهره و رفتار غالبانه را موجه نشان دهد و بر آن پای فشارد.

۲- موضع‌گیری و مناسبات او با علمای شیعه عرب به گونه‌ای دیگر بود، اوسعی می‌کرد با اظهار ارادت به آنها در راستای عقایدشان گام بر دارد. جالب است تمام رفتارهای

شاه طهماسب در قبال آنها تقویت موقعیت و توسعه نفوذ آنان بود. هدف تفصیل مناسبات شاه طهماسب و علمای عرب شیعی نیست بلکه قصد آن است تا بیان گردد که چگونه وی در قبال آنها و در مواجهه با آنها بعنوان یک متشرع شیعی چهره‌گشایی می‌کرد. او ضمن تقویت و توسعه نفوذ آنها با واگذاری اوقاف و مدارس و مکاتب به آنان، در مواردی آنها را فعال می‌نماید و آنها را نایب امام زمان خطاب می‌کرد ( نک: ابی صعب، ۱۱۷) که او نیز مانند دیگران ملزم به اطاعت از فرامین شرعی آنان است. از جمله اختیارات وسیعی که وی به محقق کرکی داده بود و توجهی که به سایر علمای شیعی عرب نشان داد، موید همین رفتار است. در این مناسبات و در قبال آنها دیگر خبری از قدیس‌سازی و اینکه اهل کرامات است، نیست، بلکه طهماسب چهره‌ای عامیانه دارد که بسان دیگران ملزم به اطاعت از فقها و علمای شیعی است. همین توجهات دستاوردها و نتایج زیادی در حاکمیت صفوی و تداوم کیفیت قدرت و نفوذ علما حتی ایجاد طبقه‌ای روحانیون گذاشت. همین توجهات و اقدامات طهماسب به علمای جبل عامل باعث شد تا متجاوز از یک قرن مناطب مهم دینی در اختیار علمای جبل عاملی قرار گیرد (ابی صعب، ۳۳، ۹۴، ۱۰۰). صفت گل در مقدمه کتاب تغییر مذهب در ایران دوره شاه طهماسب را دوره طلایی مهاجرین عاملی شمرده است (همان، ۳۴). مهم اینکه طهماسب به علمای جبل عامل اعتماد خاصی داشت و اعلام کرد به جز علمای جبل عامل کسانی حق ندارند منصب شیخ کرکی را به عهده گیرد (همان، ۹۷). شاه طهماسب خود را از غلامان مجتهدان و علمای شیعی چون محقق کرکی می‌دانست، چرا که طهماسب محقق کرکی را نایب امام زمان می‌دانست (خوانساری، ۱۳۵۷:ص ۳۶). او همچنین طی فرمانی کرکی را نایب الامام خواند (لمبتون، ۱۳۷۴، ص ۴۳۶). شاه طهماسب علمای شیعه عرب را بر همتایان ایرانی ترجیح می‌داد. به هر حال همین اقدام شاه طهماسب موجب شد که وضعیت مذهبی ایران از کنترل و اختیارات قزلباشان خارج گردد. از این رو محققانی گفته‌اند که اگر علمای شیعی عرب به داد شاهان صفوی نرسیده بودند گرایش این حکومت به مسلک علی‌الهی و غالیان حتمی بود و در آن صورت سرنوشت ایران از لحاظ مذهبی جز این بود (رمضانی مشکاتی، ۱۳۸۳:ص ۸۷).

حال با توجه به رویکرد مذهبی و سیاست مذهبی شاه طهماسب که در فوق مورد تأکید قرار گرفت، به مواضع وی در قبال مواردی که مؤید ادعاهای فوق است که چگونه شاه طهماسب متظاهرانه بسته به شرایط دست به اقدامات متفاوت و فرصت طلبانه‌ای می‌زد.

### ۳. توبه شاه طهماسب و بررسی آن

توبه طهماسب در سال ۹۳۹ ه.ق زندگی وی را از نظر مذهبی برجسته می‌سازد. دو توبه‌ای که طهماسب در سالهای ۹۳۹ ه.ق و ۹۶۳ ه.ق بدانها اقدام کرد دوره‌ی سلطنت او را به دو مرحله تقسیم نموده است (آقاجری، ۱۳۸۹: ۹۵-۱۰۶). طهماسب تا ۲۰ سالگی یعنی تا سال ۹۳۹ ه.ق از ارتکاب به مناهای ابایی نداشت. مجالس بزم تشکیل می‌داد و به باده‌گساری مشغول می‌شد. البته مورخان صفوی در این باره کمتر سخن گفته‌اند. آنان با توجه به توبه طهماسب و پابرجایی او تا پایان حیاتش به حفظ توبه، به سالهای کوتاهی که او به مناهای عمل می‌کرد، توجه نکرده‌اند (شادپور، ۱۳۸۳: ۴۹۵).

از فحوای متون تاریخی می‌توان دریافت که در ایام جوانی طهماسب به چه اعمالی از منکرات دست می‌زد و همچنین می‌توان فهمید شاه طهماسب در سالهای نخستین سلطنت خود به دلیل کمی سن، اسیر دست درباریان و سران قزلباش شد و کمابیش گرفتار مشروب خواری و دیگر مفاسد بود (جعفریان، ۱۳۸۸: ۱/ ۵۴۹). ابوالحسن قزوینی نیز می‌نویسد: «به سن شانزده سالگی به ترغیب امرا میل شراب نمود...» (قزوینی، ۱۳۶۷: ۲۷). هدایت شراب خواری را از عادات ایام جوانی طهماسب می‌داند (هدایت، ۱۳۸۵: ۸/ ۶۴۰۹). طهماسب با این سوابق در سن ۲۰ سالگی در اثر یک خواب تصمیم به توبه گرفت. قمی در خصوص این خواب می‌نویسد:

نواب کامیاب اعلی خود سامی به طواف مشهد مقدس آمده در این سال از جمیع مناهای به موجب خوابی که سید پیش نماز دیده بود، در آن آستان عرش نشان مؤکد به قسم و ایمان گذشتند و جمیع مقربان از ترک و تاجیک تأسی بدان حضرت نموده بدین سعادت فایز گشتند (قمی، ۱۳۵۹: ۱/ ۲۲۵).

اما طهماسب می‌نویسد: «... میر سید محمد، پیش نماز مدینه مبارکه، حضرت پناه محمد- صلی الله علیه واله - در خواب دیدم که به من می‌فرماید که: از مناهی بگذر، که تو را، فتوحات خواهد شد» (شاه طهماسب، ۱۳۸۳، ۸۱). طهماسب این خواب خود را با امراء در میان گذاشت، بین آنها در خصوص چگونگی و میزان ترک منهیات اختلاف بوجود آمد، به گفته خود طهماسب آنها می‌گفتند: «از بعضی منهیات، بگذریم و [لی] از بعضی دیگر، [مثل] «شراب»- که ضروری سلطنت است - نمی‌توان گذشت!» (همان). اما طهماسب تصمیم نهایی را رؤیای دیگر منوط کرد که در عالم خواب پرسش نماید که منظور از توبه

چه بوده است؟! شاید خیلی سخت نباشد که منظور از توبه چه باشد؟ این را به سهولت از همان علمای دربار باید پرسش می کرد. اما ارجاع آن به خواب که مبنای شرعی ندارد، چه لزومی داشت؟! گذشته از این شائبه بزرگ، عده ای گفته اند که امیران قزلباش نوشیدن شراب را از ضروریات سلطنت می دانستند (شادپور، ۱۳۸۳: ۴۹۶). بنابراین حتی در صورت صحت تمام مطالب طهماسب، نشان از آن دارد که وی چندان تمایلی برای توبه نداشت که دنبال بهانه سازی بود. اینکه آن را به رریای دیگر واگذارد

ظاهراً اکثر منابع معتبر این دوره، توبه طهماسب را در سال ۹۳۹ ه.ق تأکید کرده اند. بوداق منشی قزوینی می نویسد: «... و در خلاصه اوقات خوش زندگانی ترک لذت نفسانی داد، و اوقات خجسته به تذکیر و تکبیر گذرانید و ترک منهیات و مسکرات کرد...» (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۴۴). طهماسب بعد از توبه به تمامی حاکمان ولایتها فرمان داد در جلوگیری از ارتکاب مناهای سختگیری کنند. متن این فرمان را این گونه نقل کرده اند: «... توبه نصوحا را به مسامع اعزاز رسانیده از روی اخلاص استماع نموده از مناهای و منکرات توبه نصوح وقوع یافته به مقتضای کریمه کتیم خیر امه اخراجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر حکم مطالع واجب الاتباع صادر گشته که از ممالک محروسه شرابخانه و بنگ خانه و معجون خانه و بوزه خانه و قوال خانه و بیت الطف و قمارخانه و کبوتر بازی نباشد. مستوفیان کرام ماهانه و مقرری آن را از دفاتر اخراج نموده و داخل جمع و دفتر سازند و امور مذکور را از جمیع ممالک خصوصاً دارالایمان کاشان برطرف ساخته نگذارند که کسی من بعد مرتکب این مناهای شود و سایر نامشروعات را مثل ریش تراشیدن و طنبور زدن و دیگر آلات لهو، رفع نمایند...» (نوائی، ۱۳۵۰: ۵۱۳-۵۱۴).

همانطور که اشاره شد توبه ی طهماسب در دو مرحله صورت گرفت و او در سال ۹۶۳ ه.ق به تمامی امراء و ارکان دولت دستور توبه از مناهای را داد. استرآبادی می نویسد: «و هم در این سال نواب خاقان مجدداً به منع مناهای و امور نامشروع امر فرمودند» (استرآبادی، ۱۳۶۴: ۸۱). فرمان مجدد طهماسب برای توبه امراء می تواند نشان دهنده و گواه آن باشد که برخی از امراء و ارکان طوایف قزلباش با وجود سختگیری طهماسب برای ترک گناهان همچنان به آن عمل می نمودند. اندرو نیومن به درستی خاطر نشان کرده است که توبه های مکرر طهماسب نه از سر تصادف، بلکه به طور خاص در لحظات دشوار دوران سلطنت او صورت می گرفته است. او نخستین بار در دوران جنگ داخلی توبه کرد و این هنگامی بود

که شاملوها قصد مسموم کردن او و به قدرت رساندن سام میرزا را داشتند و توبه بعدی او در حدود ۹۶۳ ه.ق و پس از صلح «خفت بار آماسیه» در ۹۶۲ ه.ق با عثمانیان روی داد (نیومن، ۱۳۹۳: ۱۰۰-۱۰۱). در واقع هر کدام از توبه‌های طهماسب ناشی از شرایط و اوضاع داخلی و روحیات وی بوده است. غلو طهماسب در نمایش پابندی خود به توبه به حدی بود که حتی والتر هیتس یکی از دلایل ناراحتی طهماسب از پسرش اسماعیل را در «عیاشی های اسماعیل» می‌داند و می‌نویسد: چون آتش ندامت و توبه کاری طهماسب زبانه کشید از عیاشیهای اسماعیل به ستوه آمد (هیتس، ۱۳۷۱: ۳۶). بنابراین درباره دلایل و میزان پابندی طهماسب به توبه کیفیت آن تا حدی آشفته و مغشوش است. اما احتمالاً او توبه شکنی قهار بود.

طهماسب گاهی در اجرای توبه به قدری از خود سخت‌گیری نشان می‌داد که حتی از وزیر با نفوذ خود یعنی سعدالدین عنایت‌الله خوزانی هم نگذشت و به خاطر اراده فساد با پسری جوان به نام عیسی دستور اعدام او را صادر کرد (شادپور، ۱۳۸۳: ۴۹۷). همچنین حکمی که طهماسب در خصوص قتل شاه قلی وزیر قورچیان، به خاطر نوشیدن شراب داد، نشانه‌ی سخت‌گیری در مقاطعی است (قمی، ۱۳۵۹: ۲۲۵/۱؛ غفاری قزوینی، بی تا: ۲۸۸).

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که طهماسب با وجود تمامی سخت‌گیری‌های که در خصوص منع منکرات، بعد از توبه در سال ۹۳۹ ه.ق داشته است، خود به چه میزان به این توبه پایبند و در آن ثابت قدم بوده است؟ آقاجری در این باره می‌نویسد: «طهماسب پس از توبه شخصیتی متشرع و مذهبی از خود ارائه داده است. و این شخصیت بر خلاف دیگر سلاطین صفوی تا پایان عمر - جزء در سال ۹۶۲ ه.ق به هنگام استقبال از همایون که فرمان حضور زنان رقاصه را صادر کرده است - ثابت و دوام داشته است (آقاجری، ۱۳۸۹: ۹۷). اما شواهد و قراین این ادعا را اثبات نمی‌کند. از جمله در سال ۹۴۴ ه.ق طهماسب در هرات بسر می‌برد خوانندگان و مطربان آن شهر مورد لطف قرار داد. جنابندی می‌نویسد: «درباره مطربان و مغنیان انعامات گوناگون فرمود ...» (جنابندی، ۱۳۷۸: ۴۶۵). مگر نه اینکه طهماسب هنگام توبه اعمالی مثل مطربی، طنبور زدن و استفاده از آلات لهو را ممنوع کرده بود!

همچنین در ماه رمضان سال ۹۴۲ ه.ق که قشلاق شاه در تبریز برگزار شد، روز هفدهم رمضان در این قشلاق «بعیش و طرب» گذراند (غفاری قزوینی، بی تا: ۲۹۱). معنای عیش و طرب را هر گونه بخواهید توجیه کنید، چندان با شریعت بخصوص در ایام ماه رمضان قابل توجیه نیست. گویا شاه طهماسب در امور مذهبی بیشتر تحت تأثیر شرایط عمل می کرد نه اینکه فردی معتقد باشد چرا که همین شاه طهماسب در رمضان دیگر به خاطر موقعیت خاصی بگونه ای دیگر عمل می کرد. از جمله در سال ۹۶۲ ه.ق که امرا و سپاه طهماسب قصد حمله به ولایات عثمانی را داشتند، طهماسب ابتدا حکایتی از پیامبر (ص) در خصوص حرمت ماه رمضان بیان می کند و سپس خود اشاره می نماید که «اکنون ما نیز حرمت ماه صیام را نگاه داشته و مزاحمت به الکای مسلمانان (قلمرو عثمانی) نمی رسانیم» (ابن قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۱۸۳-۱۸۴). در واقع نیک معلوم است که حرمت داری مذکور به خاطر ترس از عثمانیان بود.

مسأله ای که در اینجا قابل طرح است توجه نمودن به این نکته می باشد که چرا منابع در فاصله ی سالهای ۹۳۹ ه.ق که سال توبه ی اول طهماسب است و ۹۶۲ ه.ق که سال صدور دومین فرمان توبه از طرف طهماسب می باشد، گزارشی از رفتار مذهبی طهماسب ارائه نداده اند و پس از مطالعه ی منابع دوره ی صفوی احساس می شود که منابع سعی نموده اند توبه های طهماسب را برجسته نمایند ولی در فاصله ی بین دو توبه وی سکوت اختیار نموده اند. آیا این نمی تواند دلیلی بر آن باشد که طهماسب در فاصله ی این سالها بارها توبه شکسته است؟

به هر روی نمی توان به طور قطع ابراز کرد که این گزارشات درباره وضعیت دینی آن دوره تا چه حد صحت دارد ولی با توجه به تکرار منابع می توان پذیرفت که طهماسب در ظاهر به اجرای دستور توبه در کشور اصرار داشت.

#### ۴. شاه طهماسب و فرایض مذهبی

منابع ضمن بیان خصوصیات و ویژگی های طهماسب به صورت مکرر از دینداری او سخن گفته اند و او را پادشاه با دین و دولت خطاب کرده اند (روملو، ۱۳۵۷: ۳۸۸؛ اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۷۷: ۹۷/۱، ۱۴۶). در خصوص اینکه طهماسب تا چه مقدار به فرایض دینی پای بند بود و اعمال ظاهری دین از جمله نماز و روزه را انجام می داد، می توان نمونه ها و



## تحلیلی بر زمینه‌ها و عوامل اثرگذار بر ... (عزیز طالمی قره قشلاقی) ۲۰۷

مواردی را یافت که شاید بتوان آنها را از دلایل پای بندی وی به دستورات دینی دانست. برای نمونه ابن خواند میر پیش از شرح جنگ جلم اشاره به نماز خواندن و دعا کردن طهماسب کرده و می‌نویسد: «پادشاه شجاعت نهاد و خسرو پاک اعتقاد پس از سودن جبین اخلاص به خاک نیاز و عرض مسئلت بر درگاه کریم چاره ساز زره توکل پوشیده و جرعه- ای از جام عنایت روحانیت ساقی کوثر نوشیده، پای مبارک در رکاب ظفر آیاب آورد» (ابن خواندمیر، ۱۳۷۰: ۲۶۱) که البته این دلیل محکمی برای اجرای فریضه‌ی نماز توسط طهماسب نمی‌باشد. این نوعی استغاثه و تضرع و دعا برای توفیق در نبرد بوده است که ناخود آگاه اغلب افراد صرفنظر از پایبندی به شریعت در ایام سختی و دشواری به آن اقدام می‌نمایند که اتفاقاً این روحیه آدمی در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است. پس نماز خواندن و دعای مقطعی در موارد غیر عادی دلیلی بر امر پایبندی به امر صلوه نیست.

هیچ یک از منابع اشاره‌ای مستقیم به اجرای فریضه‌ی نماز توسط طهماسب ننموده‌اند، تنها در برخی موارد از حضور شخصی به عنوان پیشنهاد در دربار طهماسب یاد کرده‌اند که این نیز سند قابل قبولی برای ادای نماز طهماسب نیست. به عنوان مثال غفاری قزوینی ضمن اشاره به وقایع ۹۶۸ ه.ق می‌نویسد: «... سید محمد جبل عاملی که پیش نماز نواب اعلی بود در سحر جمعه سوم ذی الحجه .. وفات یافت» (غفاری قزوینی، بی‌تا: ۳۰۷). اسکندر بیگ ترکمان نیز از شخص دیگری به عنوان پیشنهاد نماز شاه یاد کرده و می‌نویسد: «میر رحمه الله پیشنهاد از سادات نجف اشرف و فضلاء عصر بود در درگاه معلی منصب پیشنهادی داشت، مورد شفقت شاهانه و مشمول اعزاز و احترام خسروانه بود» (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۷۷: ۱/۲۳۲). شاید بتوان گفت حضور پیشنهاد نشان دهنده‌ی این است که طهماسب به لحاظ دینی از مردم دور بوده و حتی در مکان‌های مذهبی مانند مساجد حضور نمی‌یافته است. و صرف وجود پیشنهاد دلیلی بر اقامه‌ی نماز توسط شخص طهماسب نیست و آن یک مقام لازم درباری بوده است و حتماً در دربار افراد متدینی بوده اند که نماز جماعت بیشتر برای آنها اقامه می‌گردید و با توجه به روحیه طهماسب بعید می‌نماید وی در نماز جماعت دربار حضوری پیوسته و معمولی داشته باشد.

تنها نمونه‌ای که به اقامه نماز طهماسب در سال ۹۶۹ ه.ق آن هم برای جنازه‌ی خواهر محبوبش شاهزاده سلطانم اشاره دارد. قمی می‌نویسد:

شاه با فلاح به نفس نفیس مبارک خود تشیع جنازه محفوف به رحمت بی‌اندازه‌اش نمود تا مزار کثیر الانوار امامزاده واجب‌الاحترام شاهزاده حسین علیه و آباءه التحیه فرمودند و در آن مکان شریف به اتفاق علما و صلحا و فضلا برو نماز گذاردند (قمی، ۱۳۵۹: ۱/ ۴۲۹).

که البته این هم دلیلی بر اقامه‌ی نماز توسط طهماسب نمی‌باشد چراکه اغلب افرادی که در تشیع جنازه حاضر و در نماز میت حضور می‌یابند، دلالتی چندان بر پابندی به نمازهای یومیه نیست.

طهماسب، در صدد بود تا خود را فردی مذهبی جلوه دهد. در بخش‌های مکرر کتاب تذکره‌اش انجام فرایض مذهبی را بیان می‌کند. مثلاً هنگام عزیمت برای تسخیر قلعه اخلاط، طهماسب می‌نویسد: «... و ماه رمضان المبارک، در اخلاط بودیم و باغ شمس الدین خان را خریده، در آنجا روزه داشتیم» (شاه طهماسب، ۱۳۸۳: ۱۴۰). همچنین زمانی که علمای عثمانی علیه صفویان فتوا داده و آنها را کافر خواندند طهماسب در پاسخ به آنها می‌نویسد: «[اما] ما [را] که «نماز» و «روزه» و «حج» و «زکات» و تمامی ضروریات دین را می‌دانیم و به عمل می‌آوریم، ایشان، [چطور] ما را «کافر» میدانند؟» (همان: ۱۴۲).

از دیگر واجبات دینی که هر فرد دینداری موظف به انجام آن بوده پرداختن زکات است ولی طهماسب چون موضوع مادیات در میان آمده است، به نحوی از پرداختن آن طفره می‌رود. هدایت می‌نویسد: «و چون علمای عراق به شاه طهماسب گفته بودند که: زر مسکوک چون در خزینه مجموع می‌گردد، بر آن زکوة لازم است به حکم شاه زرها و نقره-ها را شکسته و خشت وار ساخته به قلعه‌ها نقل کرده بودند» (هدایت، ۱۳۸۵: ۸/ ۶۵۰۴). در حقیقت طهماسب به خاطر منافع مادی از واجبات شرعی طفره رفته است. بنابراین نباید ادعاهای منابع صفوی که رفتار و کردار مذهبی او را بدون شائبه خوانده اند، صحیح باشد یا مورد استناد قرار داد. کسی که برای پرداختن زکات آن هم در حد پادشاهی مدعی تشریح، اینگونه باشد، پس چگونه سایر عبادات مانند روزه که خالی از مشقت نیست انجام می‌دهد است؟ چگونه عبدی بیگ شیرازی می‌نویسد: «... در افعال و اعمال او، امری که شائبه خلاف حق در آن تواند بود یافت نمی‌شد» (عبدی بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۶۶).

از جمله مواردی که نشان از روحیه مذهبی طهماسب است تعمیر قبور مقدسه و پرداخت نذورات، و تعمیر مساجد بود. از جمله‌ی آنها می‌توان به تعمیر مسجد بزرگ

تحلیلی بر زمینه ها و عوامل اثرگذار بر ... (عزیز طالعی قره قشلاقی) ۲۰۹

کرمان در سال ۹۶۷ ه.ق بر مسجد سبزوار در سال ۹۷۳ ه.ق اشاره کرد (نیومن، ۱۳۹۳: ۱۰۷). مساجدی نیز بوده‌اند که توسط بزرگان و سادات ساخته می‌شدند و بنام طهماسب شده‌اند. بعنوان مثال تعمیرات مسجد جامع عتیق اصفهان با نصب کتیبه‌های متعددی بنام شاه طهماسب تبلیغ شده‌اند. (جعفریان، ۱۳۷۷: ۴/۱۳۳). البته در منابع گزارشی وجود ندارد که حاکی از ساخت مساجد جدید توسط این شاه صفوی باشد اما با همان روحیه متظاهرانه در صدد بود با تعمیری و با درج کتیبه ای بنام خود به شهرت مذهبی خود بیفزاید.

## ۵. نتیجه‌گیری

با توجه به داده های متن، یافته ها و نتایج این پژوهش نشان می دهند که شاه طهماسب فردی بسیار خسیس و متعصب ولی موقعیت شناس و حيله گر بود که در هر زمان و مکانی که اقتضاء می نمود از دین و مذهب به عنوان وسیله ای برای رسیدن به آمال و اهداف خود استفاده می کرد. طهماسب صفوی در نمایش شخصیت مذهبی خود صادق نبود و تظاهر به تعصب شدید در مذهب تشیع داشت ولی در اصل وی فردی زاهد مآب بود و با وجود این که دم از دوستی علی (ع) و آل او می زد و برای شادی روح آن بزرگواران نذر ها می پرداخت، مردم از بی عدالتی و بی تفاوتی وی نسبت به امور کشورشاکمی بودند. بنابراین شخصیت دینی و نگرش مذهبی شاه طهماسب با آنچه در ظاهر سعی می نمود از خود به نمایش گذارد، تفاوت های فراوانی داشت و به نسبت جامعه هدف و مخاطب تغییر و رویه مذهبی می داد و رفتار خود را با آنها تنظیم می کرد.

## کتابنامه

آقاجری، هاشم، (۱۳۸۹)، مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی، تهران، انتشارات طرح نو.  
ابن‌خواندمیر، امیرمحمود، (۱۳۷۰)، ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، تهران، انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار.  
ابن‌قبادالحسینی، خورشاه، (۱۳۷۹)، تاریخ ایلچی نظام شاه، به تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه‌دا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- ابی صعب، رولا جردی (۱۳۹۶)، تغییر مذهب در ایران، ترجمه منصور صفت گل ف تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- استرآبادی، سید حسن بن مرتضی حسینی، (۱۳۶۴)، تاریخ سلطانی از شیخ صفی تا شاه صفی، بکوشش دکتر احسان اشراقی، تهران، انتشارات علمی.
- اسکندریبیگ ترکمان، (۱۳۷۷)، تاریخ عالم آرای عباسی، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.
- افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت الله، (۱۳۷۳)، نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار، به اهتمام دکتر احسان اشراقی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- بدلیسی، شرف خان بن شمس الدین، (۱۳۷۷)، شرفنامه (تاریخ کامل کردستان)، به اهتمام ولادیمیر ولیامنیوف زرنوف، تهران، انتشارات اساطیر.
- ثواقب، جهانبخش؛ مروتی، فریده (۱۳۹۵) «اقدامات فرهنگی شاه تهماسب اول در نهادینه سازی تشیع در جامعه»، شیعه شناسی، دوره ۱۴، شماره ۵۴، ص ۳۱-۶۲.
- جعفریان، رسول، (۱۳۷۷)، تاریخ ایران اسلامی (صفویه از ظهور تا زوال)، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸)، سیاست و فرهنگ روزگار صفوی، تهران، نشر علم.
- جنابندی، میرزا بیگ حسن بن حسینی، (۱۳۷۸)، روضه الصفویه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- جهانگشای خاقان، (۱۳۶۴). مقدمه دکتر الله دتا مضطر، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- خوانساری، میرزا محمد باقر (۱۳۵۷). روضات الجنات فی احوال العلما و سادات، ج ۴. تهران: انتشارات اسلامیة.
- دالساندری، وینچنتو، (۱۳۴۹)، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران (شش سفرنامه)، ترجمه منوچهر امیری، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- رمضانی مشکانی، عصمت (۱۳۸۳-۱۳۸۴). «تأثیر مهاجرت علمای جبل عامل بر فرهنگ و اندیشه دینی ایرانیان»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، شماره ۱۶ الی ۱۹. صص ۸۶-۹۳.
- رنجبر، محمدعلی، (۱۳۹۰)، مراسم مذهبی در ایران عصر صفوی، شیراز، کوشا مهر.
- روملو، حسن بیگ، (۱۳۵۷)، احسن التواریخ، به تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، انتشارات بابک.

## تحلیلی بر زمینه‌ها و عوامل اثرگذار بر ... (عزیز طالعی قره قشلاقی) ۲۱۱

- رویمر، هانس روبرت، (۱۳۸۵)، ایران در راه عصر جدید (تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰)، ترجمه آذر آهنچی، تهران، موسسه انتشارات و چاپ.
- شادپور، حسن، (۱۳۸۳)، «سیاست مذهبی شاه طهماسب اول»، مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، به اهتمام مقصود علی صادقی، تبریز، ستوده، صفحات ۴۹۳-۵۰۵.
- شاه طهماسب، (۱۳۸۳)، تذکره شاه طهماسب، مصحح کریم فیضی، قم، مطبوعات دینی.
- صفت گل، منصور (۱۳۸۹) ساختار نهاد و اندیشه‌های دینی در ایران عصر صفوی، تهران، نشر رسا.
- عبدی بیگ شیرازی، (۱۳۶۹)، تکمله‌الخبار، (تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ هجری قمری)، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات عبدالحسین نوائی، تهران، نشر نی.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد، (بی‌تا)، تاریخ جهان آرا، تهران، ایستگاه سرچشمه.
- فرهانی منفرد، مهدی (۱۳۷۷) مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- قزوینی، ابوالحسن، (۱۳۶۷)، فوایدالصفویه، تصحیح مریم میراحمدی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- قمی، احمد بن شرف‌الدین، (۱۳۵۹)، خلاصه‌التواریخ، به تصحیح دکتر احسان اشرفی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- کسروی، سید احمد (۱۳۷۹) شیخ صفی و تبارش، تهران، فردوس.
- لمبتون، آن.ک.اس، (۱۳۶۳)، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر.
- لمبتون، آن.کی (۱۳۷۴) دولت و حکومت در اسلام، ترجمه صالحی و فقیهی، بی‌جا، موسسه عروج.
- منشی قزوینی، بوداق، (۱۳۷۸)، جواهرالخبار، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام نژاد، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب.
- نوائی، عبدالحسین، (۱۳۵۰)، شاه طهماسب صفوی، (مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی)، بی‌جا، انتشارات بنیاد و فرهنگ ایران.
- نیومن، اندرو.جی، (۱۳۹۳)، ایران صفوی، (نوزایی امپراتوری ایران)، ترجمه عیسی عبدی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- هدایت، رضاقلی خان، (۱۳۸۵)، تاریخ روضه الصفای ناصری، بتصحیح و تحشیه جمشید کیان فر، تهران، انتشارات اساطیر.

۲۱۲ جستارهای تاریخی، سال ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

هیئتس، والتر، (۱۳۷۱)، شاه اسماعیل دوم صفوی، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

یوسف جمالی، محمد کریم؛ جدیدی، ناصر؛ نجفی نژاد، سعید (۱۳۹۶) «بروز و ظهور باورهای شیعی در سیاست مذهبی شاه طهماسب اول صفوی»، شیعه پژوهی، شماره ۱۳ رتبه علمی-پژوهشی، ۱۲۱-۱۴۵.